آیا بهتر نیست که بیع شرط از قانون مدنی ما حذف شود

عدل، منوچهر

عمر انسان بسیار کوتاه است،اگر حد متوسط عمر را شصت سال بگیریم در دوران‏ بچگی و جوانی بعلت عدم رشد قوای دماغی استفاده شایستهء از حیات خود نمیتوانیم ببریم‏ و تا بخواهیم چیزی از حیات بفهمیم پیر میشویم و کوس رهیل دارفانی نواخته میشود!پس‏ با حذف بیست سال اول و آخر،عمر واقعی ما بیست سال بیشتر نیست!

بنابراین تا میتوانیم از تشریفات زاید زندگی بکاهیم تعارفات بیجا مقدمه چینی‏های‏ بی‏معنی را باید دور انداخت و باصل مطلب پرداخت.

همکار محترم من آقای دکتر مهدوی دامغانی سردفتر 25 تهران در مجله«حقوق امروز» راجع به تفاوت بیع شرط و رهن شرحی مرقوم فرموده بودند که البته از لحاظ روشن شدن‏ ذهن عامه بسیار نافع است.ولی باید توجه داشت،در صورتیکه(رهن)ریشه بسیار قدیمی‏ در حقوق ملل دارد،چرا با وصف این بیع شرط معمول شد؟

چون ربا در اسلام حرام است و از طرفی مقتضیات اقتصادی جهان ایجاب میکند که‏ مردم از منافع سرمایه و پول خود نیز مانند سایر اموال استفاده نمایند و راه مستقیم،عواطف‏ مذهبی‏شانرا جریحه‏دار میساخته لذا به بیراهه زدند و به بیع شرط متوسل شدند و برای‏ اینکه اسم بهره را نیاورند مینویسند:«فروشنده بابت منافع مورد معامله که از طرف‏ خریدار باجاره او داده شود ماهانه فلان مبلغ باید بموجب قبوض اقساتی رسمی در وجه‏ خریدار بپردازد.»

دولت،ملت و خلاصه همه مردم میدانند منظور،بهره پول است و مال الاجاره نیست‏ ولی همه‏مان دانسته و ندانسته بیکدیگر دروغ میگوئیم و تظاهر میکنیم!

و جالت‏تر آنکه تمام بهره پول را نسبت بتمام مدت معامله در موقع تنظیم سند از ثمن معامله‏ کسر،و یا آنکه نصف کل بهره را از ثمن معامله کسر و نصف دیگر را باصل مبلغ اضافه مینمایند و در هر حال برای تامین تمام بهره پس از انقضای مدت حیله جدیدی بکار میبرند یعنی‏ مبلغی نیز بعنوان وجه الضمان به ثمن معامله اضافه مینمایند که اگر مدت منقضی شد و و فرشنده(بدهکار)مثل الثمن را به بستانکار(خریدار)نداد مثلا مبلغ یکصد هزار ریال، یکصد و ده هزار ریال خواهد شد و خریدار میتواند بوامی که بفروشنده داده و مبلغی که‏ بعنوان وجه الضمان بر آن افزوده اجرائیه صادر نمایند.

و ای کاش وجه الضمان ضمن الشرط قید میشد و بروی ثمن معامله اضافه نمیشد،زیرا در آن صورت بیش از 12%بهره قانونی از بدهکار وصول نمیشد ولی خریداران(بستانکاران) فروشنده‏گان سند شرطی را در تنگنا میگذارند تا بدینوسیله اگر مدت هم منقضی شد و خریدار(بستانکار)مجبور بصدور اجرائیه شد بهره تومانی چهار شاهی تأمین شده باشد!

چرا ما از صراحت گریزانیم؟چرا بگوئیم(فروشنده)ولی قصد،(بدهکار)باشد؟ چرا بنویسیم(خریدار)ولی قصد،(بستانکار)باشد؟و چرا با عبارات غامض و زاید ارباب‏رجوع را در دریای معلومات خود غوطه‏ور سازیم!؟مطلب بسیار ساده است یکی‏ احتیاج به پول دارد و دیگری پول خود را میخواهد بجریان بیندازد و تأمین میخواهد باید بنویسیم:«بدهکار-بستانکار-بدهی گروگان-مدت»کما اینکه در اسناد رهنی و ذمه‏ معمول است.

و البته باید بهره دیر کرد نیز از بدهکارانیکه در موعد مقرر بدهی خود را نمیدهند گرفته شود زیرا علت ندارد مال مردم نزد دیگران مسلوب المنفعه بماند و چون بستانکار از منافع پول استفاده میبرد برخلاف معمول که مالیات را فروشنده سند شرطی میپردازند باید بستانکار یا وام‏دهنده بپردازد زیرا درآمد متعلق باوست.و بدیوسیله اصلا سند شرطی‏ از قاموس حقوقی مدنی ما برداشته شود-این رویه یعنی رویه سادگی و سرعت عمل و پیراستن حقوق مدنی از حشو و زواید در تمام شئون و اجتماعی و حقوقی ما باید عملی شود زیرا در این عمر کوتاه ما وقت زیادی نداریم که به تظاهرات و تعارفات و تشریفات زاید تلف سازیم.

همانطور که هستید،بر شما حکومت میکنند.